

شیوه پاسخ به پرسشهای دینی (6)

<?xml encoding="UTF-8">

اشاره

در شماره قبل، یک بخش از قواعد پاسخ دهی را که همان مراحل تهیه پاسخ بود، مطرح کردیم و در این شماره، اصول پاسخ دهی را بررسی می کنیم که رعایت آنها به عنوان بخش دیگری از قواعد مذکور، قلمداد می شود.

اصول پاسخ دهی

توجه به اصول پاسخ دهی بسیار حائز اهمیت است. گاه مراعات یک اصل از این اصول، از چندین صفحه نوشتن و مدت زیادی توضیح دادن، بهتر است و باعث پذیرش پرسشگر و دفع شبهات شبهه کننده می شود. این اصول بسیاریند که به مهم ترین آنها اشاره می کنیم.

1. اخلاص

اصل اخلاص اکسیری است که باید در همه کارهای یک مؤمن و خصوصاً در اعمال یک روحانی وجود داشته باشد؛ چنانکه امام علی (ع) می فرماید: «فَطُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَ حُبَّهُ وَ بُغْضَهُ وَ أَخَذَهُ وَ تَرَكَهُ وَ كَلَامَهُ وَ صَمْتَهُ وَ فِعْلَهُ وَ قَوْلَهُ؛ [1] پس خوشا به حال آنکه عمل و علم، دوستی و دشمنی، گرفتن و رها کردن، سخن و سکوت، و کردار و گفتارش را خالص برای خدا انجام دهد.» تجربه ثابت کرده است که افراد مخلص در پاسخگویی به پرسشها بسیار موفق ترند. آنان از آنجا که برای خدا کار می کنند، خسته نمی شوند. و تمام سعی خود را انجام می دهند تا کار به بهترین شکل ممکن انجام شود.

2. عطوفت و مهربانی نسبت به پرسشگر

این اصل به قدری مهم و حیاتی است که اگر پاسخگو، تنها به این یک اصل عمل نکند، هر چند پاسخ او از نظر علمی مناسب و کامل باشد، باز هم پرسشگران سرخورده شده، از او فاصله می گیرند و با رعایت این اصل حتی اگر پاسخ او ناکافی باشد، باز هم به بخشی از هدف که ایجاد ارتباط با پرسشگران است، دست یافته. در این باره مطلب مهمی از خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) وجود دارد که همه طلاب و روحانیون باید آن را بر قلب خود حک کنند و در کردار، گفتار و پندارشان آن را به کار گیرند. خداوند می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ... [2]» «به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند...»

این اصل نه تنها در پاسخ دهی؛ بلکه در مناظرات نیز باید رعایت شود [3].

3. تقدیم پاسخهای نقضی

این اصل نیز از مهم ترین اصول پاسخ دهی به سؤالات و شبهات است که در شبهات کاربرد فراوانی دارد، به گونه ای که می توان گفت: مهم ترین اصل پاسخگویی به شبهات، شروع پاسخ با پاسخهای نقضی است. پاسخ نقضی باعث می شود که استدلال شبهه گر و دژی که در آن سنگر گرفته است، در هم فرو ریزد و پس از فرو ریختن دژ شبهه گر است که پاسخهای حلی کاربرد دارد. تا استدلال شبهه گر فرو نریزد او به هیچ وجه تسلیم حقیقت نخواهد شد؛ ولی وقتی سنگرهای استدلال او فرو ریخت، مجبور می شود از لاک خود بیرون بیاید و آن گاه است که با پاسخهای حلی، مشکل برطرف می شود. نکته مهمی که در ارائه پاسخهای نقضی وجود دارد این است که نقض باید از اصول یقینی و بدیهی عقلی یا از معتقدات شبهه گر باشد تا او را بر سر دو راهی قرار دهد که یا باید از استدلال خودش دست بردارد یا باید از معتقدات پیشینش دست بشوید و یا در برابر بدیهیات بایستد و از آنجا که نمی تواند از معتقدات قبلیش دست بشوید یا در برابر بدیهیات شبهه کند، ناچار است بپذیرد که استدلالی که ذکر کرده، مخدوش است.

پیامبر و امامان: نیز در برابر استدلالهای معاندان در بسیاری از موارد از پاسخهای نقضی استفاده می کردند که به نمونه هایی اشاره می شود:

در مناظره پیامبر (ص) با مسیحیانِ نجران می خوانیم: وقتی نصاری نجران محضر رسول خدا (ص) رسیدند، گفتند: ای محمد! ما را به چه فرا می خوانی؟ فرمود: به اینکه شهادت دهید که هیچ معبودی جز الله نیست و اینکه من فرستاده خداوند و اینکه عیسی بنده و مخلوقی از مخلوقات خداوند است که همانند سایر افراد می خورد و می آشامید و محدث می شد.

گفتند: اگر بنده خدا بود، پس پدرش که بود؟ در این موقع فرشته وحی نازل گردید و به پیامبر اسلام (ص) گفت که به آنان بگو: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ [4] «مَثَلِ عِيسَى در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: موجود باش! او هم فوراً موجود شد.» (بنابر این، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت یا فرزند خدا بودن نیست.) [5]

چنانکه روشن است خلاصه استدلال مسیحیان چنین است:

الف. هر کس بدون پدر متولد شود، خدا پدر اوست. ب. حضرت عیسی بدون پدر متولد شد. ج. نتیجه: پس خداوند پدر حضرت عیسی است.

پیامبر اکرم (ص) با نقض کبرا، استدلال آنان را در هم فرو ریخت. خلاصه استدلال رسول اکرم (ص) چنین است: اگر هر کس بدون پدر متولد شود، خدا پدر اوست؛ پس آدم هم بدون پدر متولد شد و باید فرزند خدا باشد؛ ولی تالی باطل است؛ پس مقدم نیز باطل است.

تجربه ثابت کرده است که افراد مخلص در پاسخگویی به پرسشها بسیار موفق ترند. آنان از آنجا که برای خدا کار می کنند، خسته نمی شوند. و تمام سعی خود را انجام می دهند تا کار به بهترین شکل ممکن انجام شود.

پیامبر در استدلال با یهودیان نیز از دلیل نقضی بهره برده است؛ در روایتی می خوانیم: «جمعی از پیشوایان پنج فرقه: یهود، نصاری، دهری، ثنویّه و مشرکان عرب (بت پرستان) طی یک تباری و قرار، در محضر آن حضرت حاضر شده و شروع به مجادله و احتجاج نمودند.

یهودیان گفتند: اعتقاد ما این است که «عزیر» پسر خداست، و نزد تو آمده ایم که در این باره مذاکره کنیم و نظر تو را بدانیم. اگر با ما هم عقیده شدی، حق تقدّم با ما است، وگرنه با اعتقاد ما مخالف بوده و ما نیز خصم تو

خواهیم شد.

آن حضرت ابتدا از یهودیان درخواست دلیل کرد. از اینرو به یهودیان فرمود: آیا نزد من آمده اید تا بی دلیل عقیده شما را بپذیرم؟ گفتند: نه.

پرسید: دلیل و منطق شما در مورد اینکه عزیز پسر خدا است، چیست؟ گفتند: کتاب تورات به طور کلی از میان رفته بود، و کسی قدرت احیای آن را نداشت، عزیر آن را زنده کرد، از اینرو می گوییم: او پسر خدا است. پیامبر فرمود: با این استدلال موسی به فرزندی خدا سزاوارتر از عزیر است؛ زیرا تورات توسط او نازل شده، و معجزات بسیاری که خود بر آنها واقفید از او مشاهده گردیده، و بر اساس منطق شما باید موسی نیز دارای مقامی بالاتر از مقام عزیر- پسر خدا بودن- باشد. و دیگر اینکه، اگر منظور شما از پسر خدا بودن این است که خداوند متعال همچون پدران دیگر با جفت خود نزدیکی نموده و در اثر این مقاربت، پسری مانند عزیر متولد شده، در این صورت شما پروردگار جهان را یکی از موجودات مادی و محدود جهان پنداشته و به او صفاتی چون صفات مخلوقین داده اید.

گفتند: مراد ما [از ولادت] این معنی نیست؛ زیرا آن بنا به گفته شما کفر و نادانی است؛ بلکه مقصود ما از پسر خدا بودن احترام و عظمت است، هر چند ولادتی در کار نباشد؛ چنانکه شخص عالم و استاد به شاگردش می گوید: «ای پسر من» یا «تو پسر من هستی»، و نظر او از این تعبیر تنها اظهار محبت و احترام است، نه اثبات ولادت. و این سخن را به کسی می گوید که هیچ نسبتی میانشان نیست. و به همین تعبیر خداوند عزیر را از نظر شرافت و عظمت پسر خود برگزید، نه بر اساس ولادت. حضرت فرمود: با این توجیه نیز پاسخ شما همان بود که در ابتدا گفتیم؛ زیرا بر اساس این تعبیر، موسی (ع) برای این مقام شایسته تر بوده است. به درستی که خداوند با اقرار اهل باطل آنان را رسوا می کند، و حجت را بر علیه ایشان برمی گرداند، این توجیهی که بدان استدلال نمودید، شما را به راهی دشوارتر از آنچه گفتید، می اندازد؛ زیرا شما گفتید: یکی از بزرگان تن بدون اثبات ولادت به غریبه ای می گوید: «ای پسر من» و «تو پسر من هستی»، و نیز به دیگری می گوید: «تو شیخ و استاد و پدر من هستی»، و به دیگری می گوید: «تو آقای من هستی» و «ای آقای من»، و هر چه احترامش بیش تر باشد، آن سخن محترمانه تر خواهد شد. و بر اساس این عقیده لازم است موسی بن عمران برادر یا استاد یا پدر یا مولای خدا باشد، تا فضیلت آن حضرت نسبت به عزیر فهمیده شود. و به نظر شما آیا صحیح است این سخنان در باره موسی- که از عزیر بالاتر است- نسبت به خدا داده شود؟! یهودیان از پاسخ رسول خدا 9 مات و مبهوت شده و گفتند: ای محمد! اجازه بده در باره سخت تحقیق و تفکر کنیم.

نکته مهمی که در ارائه پاسخهای نقضی وجود دارد این است که نقض باید از اصول یقینی و بدیهی عقلی یا از معتقدات شبهه گر باشد تا او را بر سر دو راهی قرار دهد که یا باید از استدلال خودش دست بردارد یا باید از معتقدات پیشینش دست بشوید

حضرت فرمود: امیدوارم با قلب پاک و راه انصاف در گفتار و عقیده تان فکر کنید، تا خداوند متعال حقیقت را به شما بنمایاند. [6]

چنانکه روشن است، رسول معظم در این گفتگو چند بار با ارائه پاسخهای نقضی، یهودیان را منکوب کرد، تا جایی که در پایان مجبور شدند سکوت کنند.»

در یکی از مسافرتها که به عربستان داشتم، با یکی از روحانیون وهابی گفتگو می کردم؛ او گفت: شما شیعیان، یاران پیامبر (ص) را لعن می کنید و هر کس که یاران پیامبر اکرم را لعن کند، کافر است؛ پس شما کافرید.

احساس کردم تا این استدلال او فرو نریزد، او به هیچ وجه حاضر به پذیرش و حتی شنیدن پاسخهای حلی نیست. از اینرو به او گفتم: اولاً ما توهین و فحش دادن (دقت شود) به یاران رسول خدا (ص) را جایز نمی دانیم، وانگهی، یکی از مسائل مسلم و یقینی تاریخ این است که معاویه، حضرت علی (ع) را سب می کرد. از طرف دیگر، شکی وجود ندارد که حضرت علی از اصحاب پیامبر بود. پس اگر هر که اصحاب پیامبر را لعن کند، کافر باشد، باید بگویید معاویه هم کافر بود! او که گویا به هیچ وجه انتظار چنین پاسخ کوبنده ای را نداشت، در پاسخ فرو ماند، آن گاه این جانب به ارائه پاسخهای حلی پرداختم.

البته روشن است که آنچه جواب سؤال است، در واقع پاسخهای حلی است که سؤال را برطرف می کند و کسی نباید به ارائه پاسخ نقضی اکتفا کند؛ زیرا پاسخ نقضی تنها استدلال شبهه گر را تخریب می کند و پاسخ حلی است که بر روی خرابه های استدلالهای باطل، بنای محکم و مناسب حق را می سازد.

از اینرو، ارائه پاسخهای حلی بسیار مهم و سیره مستمرة ائمه: بوده است. در روایتی که «کراجکی» در «کنز الفوائد» نقل کرده است، [7] می خوانیم: روزی جمعی به حضور پیامبر (ص) آمده و گفتند: آیا تو فرستاده خدا هستی؟ پیامبر (ص) فرمود: آری، گفتند: پس چرا در قرآن چنین آمده است: «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ»؛ [8] «شما و آنچه (از معبودانی که) جز خدا می پرستید، هیزم دوزخ می باشید»؟

اشکال ما این است که طبق این عبارت، باید حضرت مسیح (ع) نیز اهل دوزخ باشد؛ زیرا عدّه ای وی را نیز می پرستند؟! پیامبر (ص) فرمود: قرآن بر طبق متعارف کلام عرب نازل شده است، در کلام عرب کلمه مَنْ نوعاً برای ذوالعقول (افراد صاحب عقل) استعمال می شود و کلمه م نوعاً برای غیر ذوالعقول (مانند حیوانات و جمادات و گیاهان)؛ اما کلمه الّذی برای هر دو استعمال می شود، [9] در آیه، کلمه م استعمال شده و مقصود بتهایی هستند که از چوب و سنگ و گل و... ساخته شده اند و از ذوی العقول نیستند، بنابراین معنی آیه چنین می شود: جایگاه شما غیر خداپرستان، و معبودهایی که از بتهای مختلف ساخته اید، همگی در دوزخ می باشد. [10]

4. احترام

این اصل نیز یکی از اصولی است که همه روحانیون باید بدان عنایتی ویژه داشته باشند. پاسخ دهنده باید احترام چند دسته را نیک نگذارد:

الف: پرسشگران؛ روحانی باید خود را به این صفت پیامبر اکرم (ص) متصف کند که آن حضرت در راه رسالت الهیش هیچ کس را کوچک نمی شمرد؛ چنانکه در اوصاف آن حضرت نوشته اند: «وَ كَانَ لَا يَحْقَرُ أَحَدًا أَنْ يُبَلِّغَهُ رِسَالَةَ رَبِّهِ»؛ هیچ کس را در راه رساندن رسالت پروردگارش به او، کوچک نمی شمرد. [11] از اینرو روحانیون محترم که همچون رسول مکرم اسلام (ص) دین را تبلیغ می کنند، باید به مردمی که می خواهند به آنان دین را بیاموزند، به چشم شاگردانشان نگاه کنند و این دستور امام صادق (ع) که همه روحانیون افتخار پیروی او را دارند به یاد داشته باشد که می فرمود: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْجِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَذَهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ»؛ دانش را بطلبید و آن را با بردباری و وقار زینت دهید و برای آن کس که به او دانش می آموزید، فروتنی نمایید. و برای کسی که از او علم می آموزید، تواضع کنید و دانشمندانی سرکش مباشید که نادرستی شما درستیتان را از بین می برد. [12]

تحقیر نکردن و احترام کردن، تنها برای مسلمانان نیست؛ بلکه ما وظیفه داریم حتی به پرسشگران و شبهه گران هتاک نیز ناسزا نگوییم و تا جایی که امکان دارد، با اخلاق نیک با آنان برخورد کنیم؛ چنانکه خداوند می فرماید: «وَ

لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» [13]؛ «با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید؛ مگر کسانی از آنان که ستم کردند و (به آنها) بگویید: «ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده ایم، و معبود ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم!»

ب: پیامبر اکرم (ص)، امامان معصوم: و بزرگان دینی: پاسخگوی دینی باید هنگام ارائه پاسخ، احترام بزرگان دینی را؛ چه در گفتار و چه در نوشتار نگهدارد. از رسول گرامی اسلام (ص) روایت شده است که فرمود: «مَنْ صَلَّى عَلَى فِي كِتَابِهِ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ ذَلِكَ الْكِتَابُ مَكْتُوباً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ [14] اگر کسی در نوشته خود بر من درود فرستد، فرشتگان الهی - مادامی که آن نوشتار باقی است - بر او درود می فرستند.»

شهید ثانی در کتاب گران سنگ «منیه المرید» [15] در این باره می نویسد: «بهتر است» سلام را توأم با صلوات به دنبال نام گرامی پیامبر اسلام (ص)؛ چه در گفتار و چه در نوشتار، یاد نمود (یعنی به دنبال نام شریفش باید گفت: و یا نوشت: «صلی الله علیه و آله و سلم») تا نگارش او بر طبق آیه ای باشد که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» [16]

نویسنده - آنگاه که در نوشته خود به نام یکی از صحابه و به خصوص صحابه برجسته و بزرگوار پیامبر اکرم (ص) می رسد - باید به دنبال آن ، عباراتی از قبیل: «رضی الله عنه»، یا «رضوان الله علیه» را بنویسد، و چنانچه به نام یکی از بزرگان سلف رسید، باید در پی آن بنویسد: «رَحِمَهُ اللَّهُ»، «تَعَمَّدَهَا اللَّهُ برحمته»؛ و امثال اینگونه عبارات (را که نمایانگر تجلیل و احترام و دعا نسبت به کسی است که نویسنده، نام او را در نوشتار خود یاد می کند). [17]

5. احتیاط

اصل احتیاط در همه امور مهم و در پاسخ دهی مهم تر است. یکی از بزرگان در این باره مثالی زده است که یادآوری آن خالی از لطف نیست. وی می گوید:

اگر پرسشگری بپرسد: کسی که می گوید من از محمد بن عبدالله 9 راستگوتر هستم و یا بگوید: نماز، یک بازیچه و کار بیهوده ای است یا سایر سخنان کفرآمیز را بگوید، حکمش چیست؟ نباید فتوا دهنده (در صدور فتوا، دچار سراسیمگی و شتابزدگی گردد و) بگوید: خون چنین شخصی حلال و یا قتل او واجب می باشد؛ بلکه او باید بگوید: اگر چنین مطلبی از راه اقرار و یا بینه؛ یعنی گواهی دو شاهد عادل در مورد کسی ثابت و روشن گردد، حکمی که درباره او جاری خواهد شد، بدینسان می باشد [18].

قیدهای دیگری که در پاسخ به پرسش اول باید اضافه شود این است که اگر ثابت شود مقصود پرسشگر از محمد بن عبدالله، حضرت رسول اکرم (ص) است، و ثابت شود که او در گفتارش مقصود جدی دارد و ساهی یا مجنون نیست و از روی اضطرار یا اکراه نگفته و... حکمش چنین است.

برخی از مواردی که پاسخ دهی به سؤالات آن به احتیاط بیش تری نیاز است، عبارت است از:

- پرسشهای مربوط به نذر؛ زیرا نذر کردن شرایطی دارد که از جمله آنان خواندن صیغه نذر است که بسیاری از پرسشگران چون صیغه نذر را نمی خوانند، اصولاً نذرشان منعقد نمی شود. [19]

- پرسشهای مربوط به دماء و فروج.

- پرسشهای مربوط به امور مالی، به خصوص در مواردی که پاسخگو در معرض اتهام باشد .

- مسائل مربوط به ایراد اتهام به افراد و گروهها.

- پرسشهایی که به نوعی نیازمند قضاوت است و یکی از دو طرف دعوا سؤالات را می پرسد.
 - سؤالات مربوط به حدود و تعزیرات .
- و...

ادامه دارد...

پی نوشت ها :

- [1]. تحف العقول عن آل الرسول، ص 88؛ بحار الأنوار، ج 74، ص 238.
- [2]. آل عمران/159.
- [3]. چنانکه خداوند می فرماید: «و جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»؛ «و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن...» (نحل / 125) و در آیه دیگر می فرماید: «و لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ «با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید.» (عنکبوت/ 46) «جدال احسن» گفتگویی است که از نظر لحن و قالب، با ملاطفت و نرمی، و از نظر محتوا، با قدرت عقلی همراه باشد.
- [4]. آل عمران/ 59.
- [5]. البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 629.
- [6]. احتجاج، ج 1، ص 21؛ بحار الأنوار، ج 9، ص 255؛ التفسیر المنسوب بإمام الحسن العسکری (ع)، ص 530؛ احتجاج، ترجمه جعفری، ج 1، ص 25.
- [7]. کنز الفوائد، کراچی، ص 285.
- [8]. انبیاء/98.
- [9]. این روایت با اختلاف در سایر کتابهای شیعه و اهل سنت نیز آمده و اشکال کننده شخصی به نام «ابن زبیری» معرفی شده که از دانیان و ابتدا کافر بود و سپس مسلمان شد. (ر ک : مناقب آل ابی طالب؛ ابن شهر آشوب، ج 1، ص 49؛ بحار الأنوار، ج 9، ص 282؛ قوانین الأصول، المیرزا القمی، ص 193؛ الکنی والالقباب، شیخ عباس قمی، ج 1، ص 294؛ الصحيح من السيرة، سید جعفر مرتضی، ج 2، ص 261) علامه طباطبایی در تفسیر گران سنگ المیزان درباره این روایت ملاحظه ای دارد (ر ک: المیزان، ج 14، ص 335؛ ترجمه المیزان، ج 14، ص 472).
- [10]. آنچه گذشت، بخشی از پاسخ رسول خدا (ص) به آیه است. در آیات بعدی به صراحت بیان می شود که نیکان هرگز وارد جهنم نمی شوند که آیات بعدی می تواند مخصصی برای آیه مذکور باشد. این آیات چنین است: «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ*لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ ءَالِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ*لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ*إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ*لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَةً وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ*» «شما و آنچه غیر خدا می پرستید، هیزم جهنم خواهید بود و همگی در آن وارد می شوید. * اگر اینها خدایانی بودند، هرگز وارد آن نمی شدند! در حالی که همگی در آن جاودانه خواهند بود. * برای آنان در آن [دوزخ] ناله های دردناکی است و چیزی نمی شنوند. * (اما) کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آنها داده شده [مؤمنان صالح] از آن دور نگاهداشته می شوند.* آنها صدای آتش دوزخ را نمی

شوند و در آنچه دلشان بخواهد، جاودانه (متنعم) هستند.» (انبیاء/ 98-102) برای آگاهی بیش تر به تفاسیر ذیل آیه مراجعه کنید.

[11]. إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ج 1، ص 134؛ بحار الأنوار، ج 91، ص 6؛ و نیز ر ک: أسد الغابة، ابن اثیر، ج 1، ص 76؛ همان، ج 5، ص 123؛ سيرة النبی 9 ابن هشام حمیری، ج 3، ص 806؛ عیون الاثر، ابن سید الناس، ج 2، ص 147.

[12]. أمالی، شیخ صدوق، ص 359، مجلس 57؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 40؛ الکافی، ج 1، ص 36؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 248.

[13]. عنکبوت/ 46.

[14]. جامع الأخبار، تاج الدین شعیری، ص 61، نشر رضی، قم، 1405 ق، چاپ اول. این روایت در کتابهای زیر نیز با تفاوتی بسیار اندک نقل شده است: / منیة المرید، ص 34؛ بحار الأنوار، ج 19، ص 71؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج 1، ص 136؛ کنز العمال، متقی هندی، ج 1، ص 507.

[15]. همان، ص 348.

[16]. خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.» (احزاب/ 56).

[17]. یکی دیگر از مصادیق رعایت احترام رسول اکرم و امامان 9 این است که در مسئله نگارش صلوات و سلام، فشرده نویسی نکند و آن را به رمز نگارد، و از اینکه ناگزیر می گردد که صلوات و سلام را بارها و مکرر بنویسد، آزرده خاطر و ملول نشود؛ اگر چه ناچار باشد این صلوات و سلام را - به خاطر تکرار نام آن حضرت در یک سطر - مکرراً بنگارد؛ چنانکه عده ای از افراد محروم و بی بهره، یا محررین متخلف، در صلوات و سلام و درود بر پیامبر اکرم (ص) به فشرده نویسی پناه می آورند، مثلاً می نویسند: صلعم، صلعم، صم، ص و صلسم که چنین کاری باید به عنوان ترک اولی و شانه خالی کردن از زیر بار تکلیف و وظیفه ای شایسته، و مغایر با نصوص دینی تلقی کرد. حتی یکی از دانشمندان گفته است: نخستین کسی که صلعم نوشت، سرانجام، دستش از بدنش جدا گشت. کم ترین نتیجه و عاقبت سویی که از رهگذر اهمال در تکمیل و تفصیل درود بر پیامبر اکرم (ص) - به هنگام نگارش نام آن حضرت - عارضانسان می گردد عبارت است از: دست دادن پاداش عظیمی که فقط ممکن است از طریق نگارش درود و صلوات و سلام تفصیلی بر پیامبر اکرم (ص) عائد او شود. (منیه المرید، ص 346-347).

[18]. منیه المرید، ص 297.

[19]. برخی از مهم ترین شرایط و احکام نذر، عبارتند از:

1. نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند؛ بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن، بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.
2. نذر زن بدون اجازه شوهرش صحیح نیست.
3. کاری که انجام آن برای نذر کننده ممکن و مورد نذر باشد.
4. اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.
5. در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخوانند؛ پس اگر بگوید: چنان چه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است. (ر.ک: توضیح المسائل مراجع، بنی هاشمی خمینی، ج 2، ص 541552).